

نامه صدر حاج سید جوادی به رهبر جمهوری اسلامی ایران

بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين

«وَالصَّقِ بِأَهْلِ الْوَرَعِ وَالصَّقِ، ثُمَّ رَضَهُمْ عَلَى أَنْ لَا يُطْرُوكَ وَلَا يُبْجَحُوكَ بِبِاطِلٍ لَمْ تَفْعَلْهُ، فَإِنَّ كَثْرَةَ الْأَطْرَاءِ تُحْدِثُ الرَّهْوَ، وَتُدْنِي مِنَ الْعِزَّةِ»

(نهج البلاغه - گزیده‌ای از نامه به مالک‌اشتر)

مقام محترم رهبری؛ حضرت آیت‌الله خامنه‌ای

با عرض سلام و تحیات و با استعانت از الطاف خاصه الهی در توفیق خدمت به ملت شریف ایران مدت‌ها بود که قصد آن داشتم تا مطالبی را خدمتتان معروض دارم، لیکن کهولت و بیماری شدید، رمقی بر جا نگذاشت تا رودررو، دغدغه‌ها و نگرانی‌های خود را با جنابعالی در میان گذارم و دریغ که موهبت قدرت و مشغله حکومت نیز مانعی جدی است تا مقامات، لاقلاً هرازگاهی از یاران و همراهان گذشته سراغی و احوالی بگیرند. از سوی دیگر، متعاقب تهدیدات مکرر تلفنی مأموران وزارت اطلاعات به چند تن از اعضای خانواده (دختر و نوه پسری) که به جهت مکاتبات علنی و قانونی اینجانب به برخی مقامات داخلی و بین‌المللی صورت‌گرفته بود، دوستان و آشنایان بر حذر داشته و می‌دارند که مبدا موجبات زحمتی مضاعف برای دیگران فراهم آورده شود. نصیحت مشفقان، چندی قفل بر دهانم نهاد، لیکن مشاهده عسرت زندگی مردم و اختناق روزافزون حاکم بر جامعه به حدی آزرده‌ام ساخت که وفای به عهد سکوت، روا ندیدم و دیگر نتوانستم بر هیچ مصلحت‌بینی و صلاح‌اندیشی فردی قناعت کنم و همچنین از باب وخامت اوضاع و احوال جسمانی که چه‌بسا حتی گرفتن قلم بر دست نیز در روزگاری نه‌چندان دور میسر نباشد، بر خود واجب دیدم تا در این فرصت پایانی، مکتوب حاضر را عرضه دارم. صرف‌نظر از حوادث سیاسی و اتفاقاتی که این روزها در کشورهای دیگر منطقه در جریان است، رعایت مصالح ملی و ضرورت بازگشت صداقت و راستی به عرصه حکومت و نظم و آرامش به زندگی عامه مردم، جلب نظر آن مقام محترم به اشکالات و پیچیدگی‌های مسائل اجتماعی که از طرف حکومت روا دانسته شده و موجب آزار روحی و فشارهای غیرقابل‌تحمل به مردم و به‌ویژه فعالان سیاسی و خانواده‌های ایشان شده است، غرض اصلی تقریر مکتوب حاضر و تصدیق اوقات جنابعالی بود و انتظار می‌رود تا با استفاده از مقام و امکاناتی که هنوز در اختیار دارید، در رفع مشکلات و نگرانی‌ها، اقدام عاجل و مؤثر بفرمایید.

جنابعالی بارها و بارها از رئیس دولت - آقای احمدی‌نژاد - حمایت کرده‌اید و حال آنکه به‌زعم اینجانب، ایشان محور بحران در جامعه ایران و عرصه بین‌المللی بوده و ادعاهایی داشته و دارد که هیچ دستاوردی برای ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران و حتی مقام رهبری و جایگاه ولایت‌فقیه ندارد. ادبیات مادون‌شانی که امروزه بر

کرسی ریاست قوه مجریه تکیه زده است، امر مکتومی نیست که نیاز به توضیح فراوان داشته باشد. رئیس دولتی که در عرصه داخلی، کاری جز ویران کردن دستاوردهای مادی و معنوی انقلاب اسلامی و عدول از آرمان‌ها و هنجارهای قانون اساسی نداشته و در صحنه بین‌المللی نیز به‌مثابه کانون بحرانی در منطقه عمل کرده است. آیا تا کنون اندیشیده‌اید که حاصل حدود شش سال مدیریت آقای احمدی‌نژاد، جز زیر سؤال بردن عموم دستاوردهای سالیان پیش از زعامت ایشان، نقض فراگیر و مستمر حقوق بشر، نقض آرمان‌های انقلاب و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی، حذف یاران و مدیران بعضاً توانمند دولتی، تخریب زیرساخت‌های اقتصاد ملی، ویرانی صنعت کشور و فربه ساختن سرمایه‌داری تجاری مبتنی بر واردات بی‌رویه چه بوده است؟ آیا اندیشه کرده‌اید که مراد از حبس افراد شایسته‌ای مانند آقایان مهندس صفایی فراهانی، محمد نوری زاد، مصطفی تاجزاده، دکتر ابراهیم یزدی و بسیاری خادمان دیگر ملت ایران چه می‌تواند باشد؟ آیا برای چنین امری، هدفی جز آسیب رساندن به جان افرادی می‌توان یافت که عظیم‌ترین خدمات را به پیروزی انقلاب و برپایی و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران داشته‌اند و از باب کهولت سن و یا فشارهای روحی و جسمی رایج در محیط زندان در معرض بیماری‌های سهمگین قرار دارند؟ آقای صفایی فراهانی ماه‌ها در بخش مراقبت‌های ویژه بهداری اوین محبوس بود و دکتر ابراهیم یزدی که روزگاری به‌عنوان «نماینده جمعیت ایرانی دفاع از آزادی و حقوق بشر» از انجام هرگونه خدمتی برای قربانیان نقض حقوق بشر در ایران و از جمله جنابعالی دریغ نمی‌کرد و به‌رغم تمامی خطرات و تهدیدها به وظیفه دینی و ملی خویش عمل می‌کرد، پنج ماه در مکانی نامعلوم موسوم به خانه‌های امن وزارت اطلاعات ایام کهولت و کسالت را به تلخی و تنهایی گذراند. آیا حبس فردی مانند دکتر یزدی در خانه امن وزارت اطلاعات که به‌مراتب از زندان رنج‌آورتر است با آن سوابق روشن، خدمات برجسته و حضور مؤثر و فداکارانه در دولت موقت و شورای انقلاب، در سی و دومین سالروز پیروزی انقلاب مردمی ۱۳۵۷، وهن آشکار انقلاب و آرمان‌های تاریخی آن محسوب نمی‌شود و آیا جنابعالی بر خود تکلیف نمی‌بینید که در جهت کاهش این خسارات جبران‌ناپذیر اقدام مؤثری معمول دارید؟

حذف آشکار یاوران انقلاب و بار کردن عناوین غیرواقعی و توهین‌آمیزی چون «سران فتنه» برای کسانی که بهترین سال‌های جوانی خود را برای برپایی انقلاب و تثبیت نظام هزینه کرده‌اند، با کدام توجیه می‌تواند در راستای تقویت نظام و آرمان‌های انقلاب ارزیابی شود و آیا برای جنابعالی که در حال حاضر تنها عضو شورای انقلاب محسوب می‌شوید که لااقل به‌ظاهر از تیرهای این جریان منحرف در امانید و یگانه کسی هستید که هنوز از امکانات قابل‌توجهی برخوردار است، تکلیفی احساس نمی‌شود که تا فرصت باقی است، تغییری ایجاد کرده و به اصلاح امور پرداخت.

نهضت آزادی ایران در سال ۸۴ و بافاصله اندکی پس از پیروزی آقای احمدی‌نژاد در بیانیه شماره ۱۹۳۲ به صراحت اعلام نگرانی کرده و اذعان داشت که تنها حاصل این انتخاب، انزوای رهبری (پروژه تنها سازی رهبر) و تحمیل هزینه‌های سنگین به ملت و نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد بود. گزیده‌ای از این بیانیه به شرح زیر است:

انتخابات اخیر ایران شکاف بزرگ و آشکاری را که به تدریج در میان مدیران سطح بالای جمهوری اسلامی پدید آمده بود به بیشترین حد رساند. چنین به نظر می‌رسد که جریان ویژه‌ای آگاهانه این سیاست را در راستای جداسازی و منزوی کردن رهبری پیش می‌برد. اختلافات شخصیت‌های کلیدی حاکمیت در این انتخابات، فرایند «همه با من» - و نتیجه اجتناب‌ناپذیر آن، یعنی جداسازی - را به آخرین مرحله خود رسانده است. نهضت آزادی ایران، فارغ از موضوع اعتقاد یا عدم اعتقاد به ولایت مطلقه فقیه و رهبری، این روند را ناسالم و به زیان آینده جمهوری اسلامی و امنیت ملی می‌داند. نهضت آزادی ایران چنین ترتیبی را، به‌ویژه در شرایطی که در برابر تهدیدات خارجی قرار داریم، نه به نفع مصالح مملکتی و نه در راستای امنیت ملی می‌داند.

آرا و نظریات نهضت آزادی ایران پیرامون نظریه ولایت مطلقه فقیه بر همگان آشکار است و با این همه از آنجا که این نهاد، جزئی از اصول قانون اساسی بوده است، از سی و دو سال پیش تا کنون، بارها اعلام داشته‌ایم که حاکمیت قانون، گام نخست در راستای تأمین حقوق و حاکمیت ملت محسوب می‌شود و از این رو، به‌رغم اختلاف نظرهای بنیادین، التزام خود را به کلیه اصول این قانون ابراز داشته‌ایم، لیکن جریانی که البته به‌دروغ دم از ذوب‌شدگی در ولایت می‌زند، با بحران‌سازی و تحمیل هزینه‌های سنگین و غیرقابل‌جبران بر پیکره اقتصاد و اجتماع سیاسی ایران، در عمل به کل نظام و حتی جایگاه ولایت فقیه نیز آسیب‌های فراوان و جدی رسانده است، نمودار عملکرد این جریان به‌وضوح حکایت از آن دارد که جز نقض کل قانون اساسی و حتی حذف این جایگاه و برقراری حکومتی نظامی - ایدئولوژیک بنا بر قرائتی خرافی و خودساخته از اسلام، هیچ هدف و چشم‌انداز دیگری برای آن نمی‌توان ترسیم کرد. اجرای بدون تنازل قانون اساسی، خواستی اساسی است که نادیده‌گرفتن آن از هر سو به گسترش دامنه بحران و افزایش خسارات مادی و معنوی جامعه ایران خواهد انجامید.

صدر نامه حاضر با کلامی از حضرت امیرالمؤمنین (ع) آغاز شده که ترجمه آن چنین است: «به پرهیزگاران و راست‌گویان بپیوند و از آنان بخواه که تو را فراوان نستانند و به باطلی که مرتکب نشده‌ای شادمانت ندارند. زیرا تمجید آمیخته به تملق سبب خودپسندی شود و آدمی را به سرکشی وادار کند.»

آیا تا کنون نیندیشیده‌اید که نتیجه عملکرد این کارگزاران و مشاوران متملق در طی سالیان دراز زعامت حضرتعالی چه بوده است؟ آیا تا کنون اندیشیده‌اید که مراد چاپلوسان از به‌کاربردن اوصافی مانند «امام خامنه‌ای» چه می‌تواند باشد؟ آیا این دروغ بزرگی نیست که پایه‌های حکومت را سست می‌کند؟ و آیا ابزاری در دست تمامیت‌خواهان نیست که با اتکای به آن، منویات و منافع خویش را پیش ببرند؟ دادگاه انقلاب، سی و دو سال پس از پیروزی انقلاب و تثبیت نظام جمهوری اسلامی ایران از چه پشتوانه حقوقی، عقلی و اخلاقی برخوردار است و آیا زمان انحلال این نهاد قضایی ذاتاً موقت و اعلام دوران ثبات و تکیه بر قانون و اصول مسلم قضایی و در یک کلام تحقق حقوق شهروندی فرانسوی است؟ و آیا اساساً عنوان «دادگاه انقلاب» کذب محض و استفاده ابزاری از اعتبار و نام انقلابی نیست که مهم‌ترین آرمان‌هایش، تحقق آزادی و کرامت انسان بود؟

تداخل عملکرد مأموران امنیتی در اداره زندان‌ها و مدیریت عملی محاکم انقلاب در صدور و اجرای احکام سنگین علیه فعالان سیاسی و معترضان به عملکرد و شیوه‌های مدیریتی آقای احمدی‌نژاد، اصل تفکیک قوا و استقلال نهاد قضایی را منتفی ساخته است. طبق قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران مسئولیت نهایی عملکرد

قوه قضائیه بر عهده جنابعالی قرار دارد. از این رو توصیه می‌شود که لاقلاً به منظور حفظ و اعتبار نام و پیشینه خود، نگذارید که در دوران زمامداری‌تان، چنین نقشی از شما بر جای بماند؛ بنابراین انتظار می‌رود که در اقدامی اساسی ضمن صدور دستور آزادی تمامی زندانیان دربند عقیدتی و سیاسی و انحلال تشکیلات دادگاه انقلاب، امکان پاسخگویی و استیضاح دولت و هرگونه تصمیم نمایندگان ملت در خصوص بررسی کفایت دولت و آقای احمدی‌نژاد و همچنین، زمین‌های جدی برای بازگشت نظم و آرامش به جامعه و اعلام آشتی ملی را فراهم آورید.

حذف یارانه‌ها در غیاب نهادهای نظارتی بودجه مانند سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت و مطبوعات آزاد و مستقل و با روش و تعجیلی که دولت دهم برگزید، تیر خلاصی بود که رو به زندگی تنگدستان نشانه رفت. هشدار می‌دهد که اعمال فشار روزافزون به معیشت مردم و کوچک کردن سفره فقرا، پیامدهای سهمگینی برای نظام جمهوری اسلامی ایران خواهد داشت و از سوی دیگر، هزینه‌های این اقدام نابخردانه را کسی جز مردم زحمتکش نمی‌پردازد و هرگز تحول ناشی از این طرح، مثبت و در راستای منافع ملی ارزیابی نخواهد بود. پرسش اساسی آن است که آقای احمدی‌نژاد، همراهان و حامیان‌شان این‌همه منابع مالی را با چه هدفی مطالبه می‌کنند؟ بنا بر گزارش دیوان محاسبات کشور، دولت دهم ۸۵٪ از قانون بودجه تخلف و انحراف داشته است. حال در شرایطی که دولت خود را به هیچ‌کدام از ردیف‌های قانون بودجه متعهد نمی‌داند، افزایش ۴۶ درصدی بودجه سال ۱۳۹۰ چه معنایی می‌تواند داشته باشد جز تسلط بلامنازع دولت بر منابع عظیم مالی؟ و آیا نامی جز افساد فی‌الارض بر این اقدام می‌توان نهاد؟

رئیس دولت دهم ابایی از ارائه آمارهای دروغین و غیرواقعی ندارد و متأسفانه، نه وی خود را ملزم به پاسخگویی می‌داند و نه هیچ مقام مسئولی، وی را به وظیفه قانونی خویش رهنمون می‌دارد. عدم ارائه رقم رشد اقتصادی و ادعای دروغین ایجاد یک میلیون و ششصد هزار شغل در سال گذشته تا جایی وقیحانه انجام می‌شود که حتی صدای نمایندگان محافظه‌کار مجلس را نیز در می‌آورد. رشد اقتصادی صفر درصدی در حالی که نفت بالغ بر صد دلار به فروش می‌رسد و توقف فعالیت بنگاه‌های اقتصادی و صنعتی و افزایش بیکاری در دوساله اخیر و همچنین عدم شفافیت موجودی صندوق ذخیره ارزی و ده‌ها دلیل و نشانه دیگر، دلایلی متقن‌اند که حکایت از عدم صلاحیت مدیریتی و اخلاقی دولت دهم و رئیس آن در اداره امور دارد.

این روزها خودشیفتگی، کیش شخصیت و استبداد رأی آقای احمدی‌نژاد تا میزانی شدت گرفته که حتی در عزل و نصب وزیران و همکاران خود، توجهی به عزت و مصلحت مملکت نکرده و بهترین گواه رفتاری است که ایشان در همین اواخر نسبت به وزرای امور خارجه و اطلاعات نشان داد. البته پرسش بنیادین آن است که رئیس دولت دهم با اتکا بر حمایت چه بخش و یا افرادی تا بدین حد، بی‌پروا عمل کرده و حتی در برابر دستورات مقام رهبری که روزگاری خود را متصف به پیروی از او می‌دانست، ایستادگی می‌کند؟ به‌راستی آقای احمدی‌نژاد و همراهانشان از کجا خط می‌گیرند؟

نتیجه عملکرد و شعارهای دولت دهم و شیوع خرافه‌گرایی و معرفی چهره‌ای از اسلام که مغایر عقل و در تضاد با حقوق ملت‌ها است، در عرصه داخلی، افزون بر نارضایتی عمومی و نفی جمهوریت نظام، به افزایش گرایش‌های

اسلام گریزانه در جوانان منجر شده و زمینه نفی اسلامیت نظام را فراهم کرده است. در عرصه بین‌المللی نیز آمارگونه که مشاهده شد، پاسخ قاطع مردم و رهبران سیاسی مصر و تونس، تاکید و اصرار بر این نکته بود که به هیچ وجه خواست برپایی حکومتی مشابه با نظام جمهوری اسلامی ایران را ندارند. با تأسف باید اذعان داشت که عملکرد نادرست مدیران حکومتی ایران نه تنها در سالیان اخیر به تقویت «موج بیداری اسلامی» که زمانی الهام‌بخش نهضت‌های رهایی‌بخش خاورمیانه بود، نیانجامیده، بلکه منجر به تشدید نگرانی عظیمی تحت عنوان «جمهوری اسلامی هراسی» در منطقه و حتی در میان گروه‌های اسلام‌گرا شده است. یادآوری می‌کند که چندی پیش نیز، یکی از اعضای بلندپایه حماس صراحتاً اعلام داشت که الگوی حکومتی موردنظر ایشان، ترکیه است و نه ایران.

ترسیم نمودار عملکرد و شعائر آقای احمدی‌نژاد، همراهان و حامیان‌شان در عرصه‌های داخلی و بین‌المللی و همچنین میزان و حجم ثروت‌های ملی و منابع مالی ناشی از فروش نفت و واردات بی‌رویه در سال‌های اخیر که فا از نظارت و در غیاب نهادهایی مانند سازمان برنامه‌ریزی و مدیریت، مستقیماً به جیب ایشان وارد شده است، حکایت از آن دارد که مشارالیه فراتر از اهدافی نظیر راه‌اندازی تأسیسات انرژی هسته‌های صلح‌آمیز و تأمین برق برای مردم و بلکه در راستای تأسیس یک جریان تروریستی بین‌المللی مشابه القاعده و البته با گرایش شیعی به سرعت در حرکت بوده و چنانچه جلوی این قطار بی‌ترمز به‌موقع گرفته نشود، بیم آن می‌رود که چه‌بسا در آینده‌ای نه‌چندان دور، مردم جهان به تکرار تهدیدات و فجایعی هم‌تراز با جنگ‌های جهانی گواهی دهند. تأکیدات بی‌سابقه و تبلیغات گسترده مبنی بر ظهور قریب‌الوقوع امام زمان (عج) و حتی انتساب عملکرد و تصمیم‌سازی‌های غیرعقلانی و فاقد مبانی کارشناسی دولت به نظرات امام عصر و طرح و تکرار ادعای واهی مدیریت جهان، تکیه بر نوعی ناسیونالیسم نوظهور که چفیه بر گردن تندیس کوروش انداخته و مکتب ایرانی را ترویج می‌کند، تعاملات آشکار و نهان با مقامات آمریکایی و اسرائیلی و به‌کارگیری افرادی با سوابق ناشناخته مانند آقایان حمید مولانا، محصولی، مشایی، سعیدلو، هاشمی ثمره و ده‌ها موضوع دیگر، همه‌وهمه از دلایل و نشانه‌هایی محسوب می‌شوند که نگرانی فوق‌واقع‌بینانه‌تر می‌نمایند.

آیا جنابعالی استحضار دارید که آقای رحیم مشایی در سخنرانی اخیر در جمع محفلی یاران گرمابه و گلستان خویش به‌صراحت ابراز می‌دارد که: «تفاوت مدیریت امام زمان و مدیریت به‌اصطلاح نایب امام زمان را در شعارهای مردمی که در اعتراضات دیروز (۲۵ بهمن) شرکت کردند می‌توان دید. استراتژی ما بعد از انتخابات ۸۸ علی‌رغم اینکه تمام شعارها علیه دولت و احمدی‌نژاد بود به این صورت تدوین شد که تلاش کنیم مردم را متوجه مشکل اصلی کشور نماییم و در این راستا از بار فشاری که بر دولت و احمدی‌نژاد بود بکاهیم. به لطف خدا و مدیریت امام زمان بر خلاف تظاهرات اعتراضی قبل، این بار رهبر بود که هدف قرار گرفته بود و هیچ‌کس علیه دولت و رئیس‌جمهوری شعار نداد.»

در ابتدا به اصالت این سخنان تردید داشتیم، لیکن قضایایی که اخیراً در مسئله عزل وزیر اطلاعات رخ داد، نشان داد که اساسی‌ترین پیامد این اقدام زیرکانه رئیس دولت دهم، مسئولیت‌گریزی و انتساب عملکرد ضدمردمی این

وزارتخانه به عهده مقام رهبری و اقناع و جهت‌دهی افکارعمومی در راستای مواردی است که پیش‌تر، آقای مشایی به آنها اشاره کرده بود.

به خاک و خون کشیدن مردم و کشتن فرزندان و عزیزان این مملکت و آنگاه شانه خالی کردن از زیر بار مسئولیت و متوجه ساختن تمام تقصیرات به عهده رهبری و مدیریت کل سی سال گذشته از جمله پیامدهای حکومت آقای احمدی‌نژاد بوده است. مشکوک نمودن اصالت و آرمان‌های انقلاب اسلامی ۱۳۵۷ که روزگاری امید

مستضعفان جهان و الهام‌بخش نهضت‌های آزادی‌بخش، از خاورمیانه گرفته تا آفریقا و آمریکای لاتین محسوب می‌شد و تبدیل این ارزش‌ها به احساس ناامنی جهانی و منطقه‌ای و از سوی دیگر رواج خرافه‌گرایی و انجام اقدامات و تبلیغاتی که به گسترش امواج اسلام‌گریزی انجامیده است و همچنین، ارزیابی پیامدهای ناشی از تحریک مقامات کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس، هم‌زمان با افزایش تنش‌های بی‌سابقه در ماه‌های اخیر در استان خوزستان، از جمله دغدغه‌هایی بوده که نویسنده را به‌رغم کهولت سن و بیماری‌های متعدد جسمانی ناگزیر ساخت تا نگرانی خویش را از وضعیت ناگوار کنونی و خطری که تمامیت ارضی، یکپارچگی ملت ایران و اعتبار باورهای اسلامی ایرانیان را تهدید می‌کند، عیان سازد. به جد باور دارم که از حمله مغول به این سو، چنین تهدیدی که توأمان به‌سوی اسلام و ایران صورت گرفته باشد، بی‌سابقه بوده و بی‌تردید، این سنخ مخاطرات، تنها در راستای خواست و سیاست‌های محافل صهیونیستی و منافع افراطی‌های اژانس یهود قابل توجیه است. مقام محترم رهبری!

در دوران مبارزه بارها تبرعاً وکالت و امر دفاع از جنابعالی را به عهده گرفتم و در طی سی سال گذشته که در مسند قدرت قرار داشتید و در روزگاری که چه‌بسا انگیزه‌ای برای کسب مال و جاه باید وجود می‌داشت، گواهی و تأیید می‌فرمایید که هرگز از بابت منافع و خواست شخصی، درخواستی نداشته‌ام اما اینک و در زمانه‌ای که تنها، لقای محبوب مانع تداوم این همه درد و رنج جانکاه می‌شود، شرعاً و قانوناً حضرتعالی را وصی بر حفظ حقوق و جان اعضای خانواده و خانواده بزرگ‌ترم یعنی نهضت آزادی ایران و دیگر آزادی‌خواهان دربند اعلام می‌کنم. شایسته است تا به‌عنوان قدر متیقن حاکمیت و در مقام رهبری کل نظام و مردم ایران اقدام فرمایید و ضمن صدور دستور آزادی تمامی زندانیان سیاسی و به‌ویژه رفع حصر از آقایان مهندس میرحسین موسوی و حجت‌الاسلام‌المسلمین مهدی کروبی و اعلام آشتی ملی، زمینه بازگشت به نظم و آرامش را فراهم نمایید. باشد که مجلس و قوه قضاییه نیز در پرتو چنین سیاستی، از امکان بررسی کفایت سیاسی و اخلاقی رئیس دولت دهم برخوردار شوند. امید دارد که رد وصیت نکرده و به این آخرین خواسته فردی که شاید روزگاری حقی بر گردن آقای سید علی خامنه‌ای و نه رهبر نظام جمهوری اسلامی ایران داشته است، بی‌اعتنا نباشید.

ستمکاری و ظلم بر مردم، واقعه تازه و حادثی نیست که بتوان پیامدهای آن را نادیده گرفت و آزموده را دوباره آزمود. سرنوشت خاندان شاه فراری و وقوع دو خودکشی در یک خانواده، حکایت از پریشیدگی بی‌مانندی دارد که هیچ توجیه نیازمندی مالی و یا دلیل ظاهری دیگری بر آن نمی‌توان یافت و برای من و شما که در ایجاد حکومت جدید نقش آفریده‌ایم، عبرت‌آموز است.

تلخی سخنم را با حلاوت بیان سعدی علیه‌الرحمه خاتمه داده و گزیده‌ای از حکایات گلستان را به‌عنوان تکمله، خدمتتان عرض می‌کنم:

«یکی را از ملوک عجم، حکایت کنند که دست تطاول به مال رعیت دراز کرده بود و جور و اذیت آغاز کرده، تا جایی که خلق از مکاید فعلش به جهان برفتند و از کربت جورش، راه غربت گرفتند. چون رعیت کم شد، ارتفاع ولایت نقصان پذیرفت و خزانه تهی ماند و دشمنان زور آوردند.
نکند جورپیشه سلطانی که نیاید ز گرگ چوپانی
پادشاهی که طرح ظلم افکند پای دیوار ملک خویش بکند»
والسلام علی من اتبع الهدی

احمد صدر حاج سید جوادی

عضو شورای انقلاب

۲۸ / اردیبهشت / ۱۳۹۰